

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

محاكمه وجدان‌های خفته بشری (در اشعار نزار قبانی) * (علمی - پژوهشی)

دکتر مهین حاجی‌زاده

استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

نسرین چالاک

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

علی‌رغم مطرح بودن تهدید صهیونیسم علیه فلسطین، در نشریات عرب غیر فلسطینی تا زمان صدور اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷، شاعران کمترین توجهی به مسئله فلسطین نداشتند و نظرشان بیشتر به رابطه ترک‌ها و اعراب معطوف بود. برخورد یهودیان و فلسطینی‌ها در ۱۹۲۹ بر سر "دیوار ندبه" را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ شعر عرب دانست زیرا از این زمان، توصیف رویدادهای سیاسی فلسطین، به عنوان موضوعی مهم، به آثار شاعران عرب راه یافت. با شکست فلسطین در سال ۱۹۴۸ و تشکیل دولت یهود در آنجا، کشمکش اعراب و اسرائیل، موضوع مهم شعری شاعران عرب گشت و شکست ژوئن، علاوه بر شعر بر صورت‌های دیگر ادبیات، نظیر داستان نیز تأثیر فراوان نهاد تا جایی که این واقعه، مبدأ تحولی بزرگ در برخی از شعرای عرب و از جمله نزار قبانی گشت. او که تا آن زمان به دلیل سرودن غزل، به «شاعر زن» لقب یافته بود، پس از شکست ۱۹۶۷، به شاعر حماسی بدل می‌شود و با همان شور عاشقانه به معشوق همیشگی‌اش، به جنگ اسرائیل می‌رود و در اشعارش، فلسطین را با خود همگام می‌کند. او با خشم شعر حماسی، به سرزنش تمام مسئولان شکست فلسطین می‌پردازد و چنان

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: hajizadeh_tma@yahoo.com

Puyashgar@yahoo.com

صادقانه آنها را در دادگاه شعری خود محاکمه می‌کند که با بیان صریح و بی‌پروایش، عده‌ی زیادی را به خشم وامی‌دارد تا جایی که جمع عظیمی، خواهان منع انتشار اشعارش شده‌اند. او در این رابطه، حتی از اعتراض نسبت به مسئولان غفلت‌زده و بی‌خیال عرب که به اندیشه‌ی صهیونیست راضی شده و باعث جدایی و پارگی خطوط مرزی فلسطین گشتند، غافل نمانده و در اشعار خود، از آنان به عنوان مسئولان اصلی شکست فلسطین یاد می‌کند و همچنین به سرزنش هنرمندان و شاعران و نویسندگان عرب که رسالت خطیر بیداری اذهان و جهت‌دهی به خوانندگان آثارشان را برعهده دارند، می‌پردازد و نسل‌های آینده را شراره‌های امید و آرزو برای برافروختن شعله‌های خشم و تداوم مبارزه تا سرحد جانبازی به منظور بازپس‌گیری وطن معرفی می‌کند. این مقاله در صدد است تا موضعگیری‌ها، واکنش‌ها و راهکارهای نزار قبانی را در مقابل وجدان‌های خفته بشری نشان دهد و به معرفی نمونه‌ای از اشعار او، در محاکمه این وجدان‌های خفته بپردازد.

واژگان کلیدی: نزار قبانی، شعر معاصر عربی، فلسطین، شعر مقاومت، وجدان‌های خفته.

۱- مقدمه

خداوند متعال در وجود هر انسان، دادگاه کوچکی آفریده که نمونه‌ای از دادگاه عدل الهی در روز قیامت است و آن دادگاه، همان وجدان بشر است که به هنگام انجام کارهای خوب (همچون دستگیری از نیازمندان، کمک کردن به کارهای خیر، نوازش ایتام، حل مشکلات مردم و مانند آن)، احساس خوشحالی و آرامش و رضایت می‌کند و در پی انجام کارهای زشت و ناپسند، سر به زانوی غم می‌گذارد و از درون، ملامت و سرزنش را شروع می‌کند و آدمی را زیر شلاق‌های پی در پی خود قرار می‌دهد، تا آنجا که بسیاری از اوقات، جنایتکاران برای رهایی از عذاب وجدان، مجبور به اقرار و اعتراف می‌شوند؛ بنابراین، هر شخصی به اختلاف ضعف و شدت، دارای وجدانی است و این وجدان اگر مدتی بخوابد، در آن صورت بشر به باورهای خودپشت می‌کند و سر منشأ مصیبت‌ها می‌گردد.

نزار قبانی، شاعر معاصر سوری، نیز علت اصلی شکست سرزمین‌های عربی و خصوصاً فلسطین را وجدان‌های خفته بشری می‌داند. این شاعر بلند آوازه، با شکست ژوئن ۱۹۶۷م. دوره دوم شاعری‌اش را آغاز کرده و با سرودن اشعار

وطن پرستانه‌ای چون «هوامش علی دفتر النکسه»، شور و حال عجیبی را در میان طرفداران شعرش بر پا کرده و چون دینامیت، جهان عرب را به لرزه درآورده است. قصاید انقلابی و سیاسی او، باعث بیداری جامعه عرب گشت و به دوران خوش‌باوری عرب پایان داد و باعث شرمندگی شیوخ عرب گردید. او با انتخاب زبان شعری در القای مفاهیم و ارزش‌ها، باعث شوراندن مردم و تبدیل سکون و سکوت آنها به جنبش و حرکت شد و با سرودن شعرهای حماسی و محاکمه سران عرب، صلابت مقاومت و ایستادگی را به ارمغان آورد. شعرای دیگری نیز در کنار او، از این تاریخ به بعد، در اشعار خود ضمن تأیید این مسائل، مضامینی چون خشم ملت عرب علیه حاکمانشان، پناهندگان و دردهای مادی و روحی آنان، دعوت به تداوم کینه نسبت به غاصبان متجاوز، انتظار بازگشت به وطن غصب شده، ستایش بخشش و فداکاری، دعوت به وحدت عربی و قیام علیه تباهی اوضاع را به تصویر کشیده‌اند و از نسل‌های بعدی درخواست واحدی را مطالبه می‌کنند که بر اساس آن آینده روشن نزدیک را با برگرداندن سرزمین غصب شده‌شان نوید دهد و باعث شور و نشاط جاودان، در میان تمامی ملل عرب گردد و این، همان مفهوم زیبای وطن پرستی و پاکبازی تا آخرین قطره خون در رگ و پی فرزندان این مرز و بوم است که بعد از خیزش بیداری بر اذهانشان، در وجود آنان لانه گزیده است.

نگارنده از آن رو عنوان "محاکمه وجدان‌های خفته بشری" را برای این پژوهش برگزیده تا اندیشه‌های حقیقی این شاعر معاصر سوری را به تصویر بکشد و نشان دهد که چکامه‌های او درباره فلسطین، یک دست اندازی صرف بر مناسبتی از مناسبت‌ها نبوده بلکه موضوعی بنیادی از موضوعات هنر وی و حماسه‌ای ریشه‌ای بوده است که چهره شعر وی، بی آنها کامل نمی‌گردید و مراد از وجدان‌های خفته، حکومت‌های مرتجع عرب و روشنفکرانی هستند که با سازش کاری‌ها و تسامح، راه را برای اشغالگران هموار ساخته‌اند. نزار بعد از ژوئن ۱۹۶۷، گنجینه جاودانه ادبی خود را رنگین تر و نوک دشنه‌اش را متوجه حکومت‌های عرب می‌کند و بر آن است تا وجدان‌های خفته آنان را با دینامیت

شعری خود، به لرزه درآورد و با وقوف قوم عرب و سران نالایقش به میزان مسؤلیت خویش در جریان شکست کشورهای عربی، به شرمی که وجدان درونی بدون نیاز به قاضی عادل بر روحشان القا می‌کند، غیرت و مردانگی را در خون آنان به جوش آورد تا با این تلنگر ادبی، آنان را برای جبران شکست و گره کردن دست‌ها و آفریدن اتحاد و یکپارچگی، برای در هم کوبیدن دشمن غاصب متجاوزگر آماده گرداند.

در بیان پیشینه این جستار باید گفت، پژوهش‌های بسیاری که تاکنون درباره اشعار نزار قبانی صورت گرفته است، بیشتر بر آن بوده‌اند تا روحیات وی را از حیث چگونگی توصیفات غزلی و بیان شیوایی کلامش در عشق‌ورزی و هنرمندی وی را در باب توصیف زن به تصویر کشند اما از آنجا که نزار قبانی، بعد از ژوئن، مشی شعری خود را از عشق به سیاست تغییر داده است و این مسئله که هنر شعری وی در ترسیم اوضاع جامعه شکست خورده عربی تا چه اندازه موفق بوده است، باب دیگری برای کنکاش آثارش در برابر خوانندگان شعرش می‌گشاید که این وجیزه بر آن است تا با ذکر نمونه‌های شعری در مفاهیم پایداری، نزار قبانی را به عنوان شاعر معاصر مقاومت سوری و نه به عنوان شاعر غزل معرفی کند تا عنوان شاعر مقاومت را بر پرورنده القاب شعری وی بیفزاید و نشان دهد که چگونه نزار قبانی عاملان اصلی جنگ را معرفی و آنها را در دادگاه شعری خود محاکمه و حکم نهایی برای آنها صادر می‌کند.

بنابراین، پژوهش حاضر از خلال بررسی این موضوع، به پرسش‌های زیر پاسخ خواهد داد:

۱- آیا از نظر شاعر، تنها کشورهای متجاوز مسؤل اصلی آتش‌افروزی و جنگ در کشورهای عربی بوده‌اند یا اینکه کشورهای عربی خود نیز در این باره مسؤلند؟

۲- شاعر پس از شناسایی عاملان جنگ، چه حکمی برای آنان صادر نموده است؟

۳- نزار قبانی چه راهکار منطقی‌ای را به هنگام وقوع جنگ، به خوانندگان آثارش ارائه داده است؟

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. برای بررسی بهتر و عملی‌تر موضوع، نخست نگاهی گذرا به پیشینه ادبیات فلسطین داریم سپس، به طور مختصر زندگی‌نامه و آثار شاعر را بررسی می‌کنیم و در ادامه، با ارائه نمونه‌هایی از اشعار نزار قبانی، به چگونگی محاکمه متهمان شکست در دادگاه شعری شاعر می‌پردازیم.

۱- پیشینه شعر مقاومت

ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و اصلی‌ترین مسائل در حوزه آن، دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگری، ستایش آزادی و آزادگی، گشودن افق‌های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم، جان فشانی‌های مبارزان راه آزادی و بزرگداشت شهدای آن است. «این نوع ادبیات، در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه ابزار و سلاحی بازدارنده رخ نموده و موجبات احیاء، تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است.» (کنفانی، ۱۳۶۲: ۱۷) این گونه ادبی، عموماً با زبانی صریح بیان می‌شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی، جلوه آن و نحوه بروز و ظهورش می‌تواند متفاوت با دوره دیگر باشد. چنانچه در یک برهه تاریخی، نوع ادب معترض، افشاگر و هشدار دهنده و در دوره‌ای دیگر نوع ادب عارفانه و زاهدانه و در روزگاری دیگر ادب سوگ و مرثیه را در زمره ادبیات پایداری به حساب می‌آوریم.

ادبیات مقاومت در دیدگاهی وسیع‌تر، تمام آثار ادبی و گونه‌های شعری را شامل می‌شود و به عبارتی، می‌توان تغزل و تشبیب را نیز شعر و ادب پایداری، پایداری روح در برابر قحط‌سالی عاطفه، شمرد که اشعار شعری پنج کشور فلسطین، مصر، سوریه، لبنان و عراق، در صف اول شعر مقاومت واقع‌اند. (بیدج،

۱۳۸۰ (۷-۹) ادبیات مقاومت فلسطین، به مجموعه آثار ادبی (اعم از شعر، داستان،...) گفته می‌شود که در فلسطین به وجود آمده باشد و در مفهوم عام‌تر، به هر نوع نوشته‌ای که در مورد مقاومت است، اطلاق می‌شود چرا که فلسطین از حد و چارچوب یک منطقه جغرافیایی خاص، تجاوز کرده و به موضوعی جهانی تبدیل شده است. (بابایی، ۲۰۱۰: ۱۲)

در نیمه دوم دهه شصت، پس از شکل‌گیری مقاومت مسلحانه فلسطینیان و رویداد جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، پدیده شعر مقاومت نمود یافت و موجب اشتها چند شاعران مستعد شد. درباره ضرورت این پدیده و شعریت آثاری که مولود آن بود، بحث‌های بسیاری مطرح شد اما با وجود عنصر تکرار در شعر مقاومت، جنبه‌های هنری و زیباشناسانه شعر، استعداد، زمینه مناسب و ممارست خلّاق می‌طلبید و نوآوری بسی ضروری می‌نمود؛ از همین رو، شاعران نامی مقاومت، از هر آنچه در این زمینه از عناصر طبیعت و حیات و تاریخ می‌توانست مدد رسان باشد، استفاده می‌کردند و در عین آگاهی از ابزارهای مدرنیسم و ناب‌گرایی در شعر و نیز وفاداری به موضوع، همواره خلق و آفرینش هنری را مد نظر داشتند؛ به همین سبب، نمی‌توان تثبیت آنان را معلول موضوع دانست و بس. این شاخه از شعر امروز، تنها با شاعران فلسطینی نبالید بلکه با همصدایان دیگری در جهان عرب نضج و قوام گرفت. از شاعران فلسطینی، به جز «معین بیسو» و «فدوی طوقان» که در دهه پنجاه هم شناخته شده بودند، شاعرانی چون محمود درویش و عزالدین المناصره و سمیح القاسم نیز جایگاهی در خور یافتند. و از این گروه، در دهه‌های بعد، محمود درویش به چنان بلوغ فکری و هنری در شعر رسید که از این چشم‌انداز پا فراتر نهاد و در مراتب هستی‌شناختی سیر کرد. (اسوار، ۱۳۸۱: ۴۵)

شعر مقاومت فلسطین را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- پیش از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷)، ۲- پس از اعلامیه بالفور (۱۹۴۸)، ۳- پس از تشکیل رسمی دولت غاصب یهود (۱۹۴۸-۱۹۶۷) و ۴- شکست اعراب از اسرائیل. (۱۹۶۷) (فرزاد، ۱۳۷۸: ۴۶) شاعر فلسطین و عرب در باب فلسطین، در سال‌های پس از

۱۹۴۸، لحنی حزن آلود و رمانتیک و مأیوس دارد که همه چیز برایش تقریباً تمام شده است و او را از بهشت گمشده خویش رانده‌اند؛ بنابراین، تراژدی با همه ابعادش، تنها موضوع مورد بحث شاعران فلسطین شد تا اینکه پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر و اقدامات ناصر در ایجاد روح وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب، فلسطینی‌ها بار دیگر جان می‌گیرند.

علی‌رغم مطرح بودن تهدید صهیونیسم علیه فلسطین، شاعران عرب غیر فلسطینی تا زمان صدور اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷، کمترین توجهی به این موضوع نداشتند و نظرشان بیشتر به رابطه ترک‌ها و اعراب معطوف بود. اگر چه از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۹، چند شعر با مضمون هراس از تهدید صهیونیسم سروده شد، نمی‌توان ادعا کرد که مسئله در سطح گسترده‌تری در شعر آن دوره مطرح بود. (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۳۵) برخورد یهودیان و فلسطینی‌ها در ۱۹۲۹ بر سر دیوار ندبه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ شعر عرب دانست؛ چه از این زمان، توصیف رویدادهای سیاسی فلسطین به عنوان موضوعی مهم به آثار شاعران سوری، لبنانی، کویتی، مصری، الجزایری و مهاجر راه یافت. پس از شکست فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸، جدال اعراب و اسرائیل، در کانون توجه شاعران عرب، فارغ از گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی آنان قرار گرفت (همان: ۲۳۶)

شکست ژوئن ۱۹۷۶، نه تنها بر شعر بلکه بر صورت‌های دیگر ادبیات نیز تأثیر فراوان به جای گذاشت. اکثر شاعران از این شکست فاجعه آمیز، تکان خوردند، گویی با کابوس وحشتناکی رو به رو شده‌اند. با این حال، اشعار این دوره را نباید پیام آور ناامیدی و یأس خواند بلکه شعر این دوره، بازتاب شناخت واقعیت تلخ و تداوم مبارزه‌ای قهرمانانه است. شکست ژوئن برای بعضی‌ها، تحولی جدی به همراه داشت؛ برای مثال نزار قبانی سرودن اشعار عاشقانه را رها ساخت و به مسائل سیاسی که عمده آن، کشمکش اعراب و اسرائیل بود، روی آورد. حتی پیش از ۱۹۴۸، اسرائیل و حامیان، تنها کسانی نبودند که مورد انتقاد شاعران عرب قرار می‌گرفتند بلکه رهبران و نظام جامعه عرب نیز، موجب برانگیختن خشم و نکوهش اکثر شاعران می‌شدند؛ به‌ویژه در اشعاری که پس از

۱۹۶۷ سروده شد، هر فرد عرب در مظان اتهام و تدقیق قرار می‌گرفت. از این گذشته، آگاهی شاعران بر ابعاد گسترده مسئله اعراب و اسرائیل، به طرز بی‌سابقه‌ای پرورش یافت. تراژدی فلسطین دیگر رنج و عذاب خاص فلسطینی‌ها نبود بلکه مشکل تمامی جهان عرب به شمار می‌آمد. شاعران کوشیدند که این مسئله را نه به کشمکش یهودیان با اعراب یا مسلمانان محدود کنند و نه صرفاً در چهارچوب نگرش‌های سیاسی آن را مطرح سازند.

۲- مختصری از زندگی نزار قبانی

نزار قبانی، بزرگ‌ترین عاشقانه‌سرا و پرمخاطب‌ترین شاعر معاصر، در ۳/۲۱/۱۹۲۳ در دمشق زاده شد. (فروزاد، ۱۳۸۰: ۷۳ و اسوار، ۱۳۸۱: ۴۶۱) پدرش کارخانه حلواسازی داشته و قبانی، سه برادر و یک خواهر داشت. (قبانی، ۱۳۵۶: ۲۳) او خود در بیان زندگینامه ذاتی‌اش^۱ گفته است که دلم، ادب و فلسفه را در دمشق دریافت کرده، در حالی که زبان استادانشان فرانسه بوده و متون درسی آنان نیز به زبان فرانسه تدریس می‌شده است و به گفته ایشان، «خلیل مردم بک»، نخستین استاد نزار است که باعث پیوند نزار به دنیای شعر شده است. نزار قبانی به القابی چون شاعر المرأه و شاعر الفضحیه مشهور است. (حیب، ۱۹۹۹: ۷) و در سمت‌های دیپلماتیک در چندین کشور مصر، ترکیه، چین، انگلیس و لبنان خدمت کرد. (عباس، ۱۳۸۴: ۲۶۶) او انگلیسی را در لندن و اسپانیولی را در مادرید آموخته است. نزار قبانی را به شاعر زن و شراب و شاعر پستان لقب داده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۴) او در سال ۱۹۷۰، با خانمی عراقی به اسم بلقیس ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های عمر و زینب شد. خانمش در یک انفجار در بیروت به شهادت رسید و دخترش به سبب شکست عشقی، در سال ۱۹۳۸ اقدام به خودکشی کرد. (بعینی، ۲۰۰۹: ۴۳۷) وی سال‌ها در مشاغل سیاسی مشغول بود و همواره در خارج از سوریه می‌زیست و سرانجام در سال ۱۹۶۶، از کارهای دیپلماتیک کناره گرفت تا بتواند بیشتر به شعر بپردازد. (عبود، ۲۰۰۸: ۳۱۹) خودش در این باره می‌گوید: «پس از پایان زندگی دیپلماتیک،

وقتی در بیروت پشت میز کارم نشستم و نخستین سیگار را آتش زد،م، بزرگی امیری را در خود احساس کردم که اولین بار به حکومت رسیده باشد.» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۷۳)

سرانجام، نزار در اردیبهشت ماه ۱۳۷۷، پس از یک دوره بیماری طولانی، در لندن در گذشت. با مرگ نزار قبانی، دوران شاعر بزرگ و بی‌بدیل عرب که در عین نوگرایی، همچنان عرب باقی ماندند و یادآور شاعران بزرگ عرب چون متنبی، عمر بن ابی ربیع و... بودند، به پایان رسید. با خواندن نخستین قطعه از اشعار نزار قبانی (هر قطعه که باشد)، آنچه موجب شگفتی است، این است که او شعر را آن چنان همه فهم کرده که از جوهر هنری آن نکاسته است بلکه شعر او با مهارت تمام، زبان ویژه خاص خودش را یافته است. او می‌گوید: «شعر من، عکس رسمی شش در چهار من است که در همه شهرها و مکان‌ها توزیع شده است و همه مشخصات و اثر انگشت مرا نیز در خود دارد. همه چیزهایی که چشم و دلم در خلال سفر طولانی‌ام به قاره‌های جهان، با آن برخورد کرده‌اند، در اشعارم حرکت می‌کنند و نفس می‌کشند.» (همان) جلازه نزار به دستور حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، با احترام نظامی و تشریفات رسمی، بر دوش هزاران نفر از دوستان و شاعرش تشییع و بنا بر وصیت خودش، در زادگاهش دمشق به خاک سپرده شد. (عبود، ۲۰۰۸: ۳۱۸)

دیوان‌های متعددی از این شاعر بزرگ منتشر شده که برخی از آنها عبارتند از:

قاللت لی السمراء (۱۹۴۴)، طفولیه نههد (۱۹۴۸)، أنت لی (۱۹۵۰)،
سامبا (۱۹۴۹)، قصاید (۱۹۵۶)، حبیبی (۱۹۶۱)، الرسم بالکلمات (۱۹۶۶)، یومیات
إمرأة لا مبالیه (۱۹۶۸)، قصائد متوحشه (۱۹۷۰)، کتاب الحب (۱۹۷۰)، ۱۰ رساله
حب (۱۹۷۰)، أشعار خارجة علی القانون (۱۹۷۲)، أحبک أحبک و البقیة
تأتی (۱۹۷۸)، إلی بیروت الأنثی مع حبی (۱۹۷۸)، کل عام و أنت حبیبی (۱۹۷۸)،
أشهد أن لا إمرأة إلا أنت (۱۹۷۹)، هكذا أکتب تاریخ النساء (۱۹۸۱)، قاموس
العاشقین (۱۹۸۱)، قصیده بلقیس (۱۹۸۲)، الحب لا یقف علی الضوء الأحمر، أشعار

مجنونۀ (۱۹۸۵)، قصائد مغضوب علیها (۱۹۸۶)، سیقی الحب سیدی (۱۹۸۷)، تزوجتک أيتها الحریة (۱۹۸۸)، ثلاثیة أطفال الحجارة (۱۹۸۸)، الأوراق السریة لعاشق قرمطی (۱۹۸۸)، السیرة الذاتیة لسیاف عربی (۱۹۸۸)، الکبریة فی یدی و دیولاتکم من ورق (۱۹۸۹)، لا غالب إلا الحب (۱۹۹۰)، هل تسمعن صهییل أجزانی (۱۹۹۱)، هوامش علی دفتر النکسة (۱۹۹۱)، الأعمال الشعریة الكاملة. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۶۸) مؤلفات او نیز عبارتند از: الشعر قنديل أخضر، قصتی مع الشعر، عن الشعر و الجنس و الثورة، إمراة فی شعری و فی حیاتی. (الهواری، ۲۰۰۱: ۳۹-۳۸)

۳- دادگاه وجدان و متهمان شکست

جامعۀ فلسطین، مانند دیگر جوامع بشری، متشکل از گروه‌های سنی پیر و جوان و خردسال با جنسیت مرد و زن است و فلسطین، بسان طفل خردسالی است که معصومیت خود را به واسطۀ غفلت و ناآگاهی مسئولانش ازدست داده و امروز، چشم به راه آینده‌ای است که ملت فلسطین، با کمک جوامع بشری، دست در دست هم دهند تا قیود استعمار را که سال‌هاست بی‌گناه و بدون جرم، بر پاهای او بسته شده است، بگسلد تا به مانند دیگر ملت‌ها، آزادانه و بدون سلطۀ قدرت‌ها و به دور از هر نوع قیمومیتی و در فضای وطنی که بنیان آن از ابتدا برای قوم عرب برپا شده است، بال‌گشاید و آزادانه بر فضای آن پرسه زند. نزار قبانی، شاعری است که با سلاح شعر و حنجرۀ گرم خود، آرزوی فلسطین را در رهایی از قیود استعمار، به واسطۀ زنجیر کلمات به بند کشیده است تا در هر زمان و دوره‌ای و در هر مرز و بومی، خواستۀ فلسطین را برای رهایی بیان کند.

او در این ارتباط، به بیان گذشته فلسطین و ترسیم روزهای محنت و ظلم آن پرداخته و با محاکمۀ سران حکومت و تمام مسئولان غفلت‌زده‌اش، با مردم بی‌سلاح سرزمین فلسطین و شاعران ادیب و توانمندش که در اجرای رسالت خود کوتاهی می‌کنند، سخن می‌گوید و با محاکمۀ شعری خود، از تمام مردم در هر سن و سالی و در هر رسته و گروهی می‌خواهد تا با برداشتن نقاب از جلوی دید خود، نسبت

به آزاد سازی فلسطین و گسستن قیود استعمار از پاهای نحیفش همت کنند. وطن عربی در ذهن قبانی، فکری است که او پیوسته، آن را در اندیشه‌اش با خود حمل می‌کند چرا که عنصر عربیت، مانند مادری است که تمام اعراب را حتی اگر به سرزمین‌های دیگر عرب ارتباط نداشته باشند، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

نزار بعد از شکست ژوئن، با محور قرار دادن حوادث فلسطین، اشعار خود را بیشتر بر محوریت وطن عربی و محوریت قومی سروده و آنگاه با بیان قضایای انسانی، محور انسانی و بشر دوستی را نیز به اشعار خود ضمیمه کرده است. او برای بیان محور وطنی شعرش، به ترسیم تصویری از جامعه عرب می‌پردازد و برای وضوح محور قومی، با اقرار به عرب بودن خود، بر شفافیت این محور می‌افزاید و با بیان قضایای انسانی، چون اندوه مادران و آینده کودکان فلسطینی، به محوریت انسانی اشعارش می‌افزاید و ما نزار قبانی را بسان قاضی بی‌طرفی که در اشعارش، خطاهای مسئولان شکست را به آنان گوشزد می‌کند، می‌یابیم و با تکیه بر نمونه‌های شعری وی، مسئولان شکست کشورهای عربی را معرفی می‌نماییم:

۴-۱ محاکمه سران عرب

شکست در سخت‌ترین نوع خود، حتی از جنس جنگ، چیزی است که به عقیده نزار قبانی قابل جبران است؛ حتی با وجود تانک‌ها و هواپیماهای غول پیکر و رادارها و اتومبیل‌های سربازبر. اما حزیران و شکست نفسانی، قابل ترمیم نیست. دل شکسته را به هیچ بهایی نمی‌توان ترمیم کرد و قلب را نمی‌توان وصله زد. نزار قبانی معتقد است که حزیران، میوه بسیار تلخی بود که برخی اعراب، از میوه آن خوردند و برخی دیگر، به تدریج، به چشیدنش عادت کردند و بعضی بی‌درنگ آن را استفراغ کردند و اما درباره موضع خود می‌گوید: من از دستۀ اخیر بودم که اعتصاب غذا کردند و از قبول جنینی ناقص الخلقه که رحم حزیران به زمین نهاد، خودداری نمودند و اعتراف می‌کنند که شعر «هوامش علی دفتر النکسه» او، بیانیه‌ای بود شامل رد و معارزه‌اش. (نزار قبانی، ۱۳۵۶: ۱۹۶-۱۹۳) او این شعر را به سال (۱۹۲۳) سروده و در مورد خشم خود به هنگام سرایش این شعر، می‌گوید: «خشم، گیاهی وحشی از خانواده کاکتوس است که در سخت‌ترین شوره‌ستان‌ها و

موقع تشنگی زمین می‌روید. من این شعر را با چنین احساسی سرودم.» (همان: ۱۹۶-۱۹۳)

نزار قبانی در منظومه یاد شده که قطعه‌نامه‌ای برای آغاز سی سال شعر سیاسی و پایداری او محسوب می‌شود، چنین گفته است:

مَالِحَةٌ فِي فَمِنَا الْقِصَائِدِ / مَالِحَةٌ ضَفَائِرُ النِّسَاءِ / وَاللَّيْلِ، وَالْأَسْتَارِ، وَ
الْمَقَاعِدِ / مَالِحَةٌ أَمَامَنَا الْأَشْيَاءُ.^۲ (قبانی، ۱۹۹۳: ۷۲/۳)

کَلَّفْنَا ارْتِجَالَنَا / خَمْسِينَ أَلْفَ خَيْمَةٍ جَدِيدَةٍ...^۳. (همان: ۷۹)

نزار قبانی با ترسیم چنین تصویری از جامعه عرب با گروه‌های مختلفش، این گونه با قضاوت وجدان خویش، در سرای داد به سخن نشسته است و متهمان وطن عربی را محاکمه می‌کند و می‌گوید که ثروت خدادی نفت، به عوض آنکه خنجری برای نابودی دشمن گردد، توسط مردان بی‌حمیت و بی‌غیرت، در راه عیاشی به هدر می‌رود.

كَانَ بوسعِ نَفْطِنَا الدَّفَاقِ فِي الصَّحَارِي / أَنْ يَسْتَحِيلَ خَنْجِرًا.. / مِنْ لَهَبٍ وَ
نَارٍ / لَكِنَّهُ.. / وَ اخْجَلَةَ الْأَشْرَافِ مِنْ قُرَيْشٍ / وَ خَجَلَةَ الْأَحْرَارِ مِنْ أَوْسٍ وَ مِنْ نِزَارٍ / يُرَاقُ
تَحْتَ أَرْجُلِ الْجَوَارِي...^۴. (همان: ۸۷)

به باور قبانی، استراتژی اعراب در شروع جنگ با اسرائیل، بسیار عجیب بود و جای شگفتی نیست اگر چنین نتیجه نکبت باری، از جنگ به بار آمده است. او به شکست اعتراف می‌کند و می‌گوید: ما شکست خوردیم زیرا نبرد را با منطق توخالی و نوای مسخ‌کننده رباب آغاز کردیم.

إِذَا خَسَرْنَا الْحَرْبَ، لَا عَرَابَهُ / لَأَنْتَا نَدخُلُهَا / بِكُلِّ مَا يَمْلِكُهُ الشَّرْقِيُّ مِنْ مَوَاهِبِ
الْخَطَابَةِ / بِالْعَتَرِيَّاتِ الَّتِي مَا قَتَلَتْ دُبَابَهُ / لَأَنْتَا نَدخُلُهَا / بِمَنْطِقِ الطَّبَلَةِ وَ الرَبَابَةِ.. / السُّرُّ فِي
مَأْسَاتِنَا / صَرَاحُنَا أَضْحَمُ مِنْ أَصْوَاتِنَا / وَ سَيْفُنَا.. / أَطُولُ مِنْ قَامَاتِنَا^۵ (همان: ۷۶-۷۵)

نزار قبانی در گفتگو و نجوای عاشقانه خود با وطن، اندوه میهنش را در مقابل از هم گسیختگی امورات کشور، چنان عظیم می‌یابد که حزن وطن، حتی حس درونی او را در دنیای شاعری‌اش دگرگون کرده است و از شیوه‌ای که

سال‌ها به واسطه آن شهرت یافته بود، دست کشیده و طریق دیگری در دنیای شاعری پیش گرفته است:

يا وَطَنِي الحزينِ / حَوَّلْتَنِي بلحظةٍ / من شاعرٍ يَكْتُبُ شعرَ الحُبِّ و الحنينِ / للشاعرِ
يَكْتُبُ بالسَّكِينِ (همان: ۷۳)

شکست ۱۹۶۷ در نظر تمام شاعران عرب، از جمله قبانی، واقعه ننگینی بود که عوامل مختلفی، دست به دست هم دادند و آن را باعث شدند و پاره‌ای از آنها، به جنبه‌های مختلف جامعه عرب، از جمله متفکران و صاحبان علم و پاره‌ای دیگر به رهبران کشور، مربوط می‌شد. قبانی چنین تصویری از جامعه عرب ارائه می‌دهد:

خُلَاصَةُ القَضِيَّةِ / توجَّزُ فِي عِبَارَةٍ / لَقَدْ لَبِسْنَا قِشْرَةَ الحضارةِ / و الروحُ جاهليَّةٍ... /
بالنَّاي و المِزمارِ / لا يحدُثُ إنتصار (همان: ۷۸)

جُلُودُنَا مَيْتَةٌ الإحساسِ / أرواحُنَا تشكو من الإفلاسِ / أَيَّامُنَا تدور بين الزار... / و
الشطرنج... / و النعاس... (همان: ۸۶)

به عقیده نزار قبانی، جامعه عربی، موجودی است که پوست تمدن را بر تن کشیده ولی روحش بدوی و عقب افتاده باقی مانده است. به عقیده وی، مدت زیادی است که اعراب در خواب غفلت فرو رفته‌اند و در زیر زمین زیسته‌اند و فرسنگ‌ها از زمان حاضر فاصله دارند. پوست آنها کراخت و بی‌حس شده است و در حالی که بر ورشکستگی آنان سوگواری می‌کنند، آنها روزگار را به چرت زدن و بازی شطرنج و تماشای رقص سنتی «زار» می‌گذرانند. (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۵۷)

این شاعر سفیر، ارتباط رهبران عرب و مردم را خلاصه می‌کند و می‌گوید: آنها هیچ بختی برای مردم باقی نگذاشتند و به آنان فرصت ندادند تا عقایدشان را آزادانه بیان کنند و با فراغ بال، در اجتماع آزاد برویند و رفتار کنند. او خطاب به «سلطان»، کلمه‌ای که ظاهراً بر جمیع رهبران عرب دلالت دارد، می‌گوید:

لو كُنْتُ أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقَابِلَ السُّلْطَانَ / قُلْتُ لَهُ / يَا سَيِّدِي السُّلْطَانَ / كَلَابِئِكَ
المُفْتَرَسَاتُ مَرَّقَتْ رِدَائِي / و مُخْبِرُوكَ دَائِمًا و رَائِي... / عِيُونُهُمْ و رَائِي... / أُنُوقُهُمْ

ورائی... / أقدامُهُم ورائی.. / یستجوبونَ زوجتی... / و یکتُبونَ عندهم أسماءَ
أصدقائی... / یا حضرةَ السُّلطانِ / لأننی اقتربتُ من أسوارِک الصَّمَاءِ.. / لأننی حاولتُ
أن أکشفَ عن حُزنی و عن بلائی / ضُربتُ بالحذاءِ / أرغَمنی جُنْدُکَ أن آکلَ من
حِذائی.. / یا سیدی.. یا سیدی السُّلطانِ / لقد خسرتَ الحربَ مرَّتینِ / لأنَّ نصفَ شعبنا
لیس له لسان / ما قیمَةُ الشَّعبِ الذی لیس له لسان؟ / لأنَّ نصفَ شعبنا محاصرٌ کالْتمل
و الجُرْدَانُ^۷ (قبانی، ۱۹۹۳: ۳/ ۹۲-۹۰)

و آنگاه به سرزنش و سستی رهبران عرب که به آسانی به نتیجه این جنگ
خانمان برانداز راضی شدند و بدون توجه به آینده کودکان این سرزمین، از جنگ
کناره گرفتند، می‌پردازد. او حمیت و غیرت سران عرب را چنان سست می‌بیند
که از سران عرب، مانند زنان و از زنان عرب، بسان مردان جسور، یاد می‌کند و
رهبران عرب را در بی‌خیالی و سستی، به مانند زنان در حال تجمیل و زیبایی،
خرامان گام برداشتن و سرمه کشیدن، به خوانندگان اشعارش معرفی می‌کند.

قبانی، سران عرب را به سختی به باد دشنام می‌گیرد زیرا به اعتقاد او، آنان
فقط خودشان را نجات دادند و ملت را که در حکم فرزندان‌شان هستند، بر جای
نهادند. و نیز حکومت‌های عرب را به استهزا می‌گیرد و از آنها، با نام «سلطنت
قش و الکرتون»، یعنی: حکومت‌های پوشالی و سست یاد می‌کند چرا که قدرت
آنها، نه تنها ساختگی و صوری و عوام فریبانه است، بلکه اساس واقعی ندارد چرا
که از رویارویی مقابل درگیری‌های دشمن صهیونیست ناتوانند.

تُضحکنی الأعلامُ.. و الأختامُ.. / و الممالِکَ التَّرکیبِیة.. / و سلطناتُ القش.. و
الکرتون، / و الشرائع العجیبِیة...^۸ (همان: ۳۱۰)

نزار قبانی در قصیده «من مفکره عاشق دمشقی»، از شیوه و روش سازمان‌های
عربی در قبال سرنوشت فلسطین که بعد از ژوئن ۱۹۶۷ بر آن سایه انداخته است،
شکایت می‌کند و تمام سازمان‌های عربی را در قبال این مسئله فراگیر همگانی
تویخ می‌کند و حاکمان مسکوت و بی‌اراده جوامع عرب را مرده و بی‌روح می‌داند.
چرا که معتقد است که ملت عرب باید هوشیار و بیدار باشند. او همچنین از وضع

اسفبار فلسطین و جهان عرب، ابراز نگرانی کرده است زیرا فلسطین، به واسطه ژوئن ۱۹۶۷، در خون خود غلتیده و هنوز عرب به دنبال ثروت و نفت و طلاست.

أيا فلسطین.. مَن یهدیک زنبقهُ/و مَن یُعیدُ لک الیبت الذی خُربا/تَلَفَّتْی ..
تجدینا فی مبادلنا/من یعبُدُ الجنس، أو مَن یعبُدُ الذهباً^۹ (همان: ۴۲۳-۴۲۲)

نزار با مشاهده سستی هموطنان عربش، از مردان غیرتمند عرب که اکنون در آغوش مرگ آرمیده‌اند، سلاح برآنها را طلب می‌کند تا به واسطه آنها، به جنگ اسرائیل رود. روشن است که منظور نزار از سلاح مردان گذشته، غیرت مردانگی و زیر بار زور نرفتن آنهاست که اکنون، این صفت جوانمردی در قوم عرب رنگ باخته است. او وجدان بیدار آنان را برنده‌تر از سلاح‌هایی می‌داند که مردم روزگارش برای دفاع به دست می‌گیرند.

یا ابن الولید.. ألا سیفٌ تُوجِّرُهُ/فکلُّ أسیافنا قد أصبحت خشباً!^{۱۰} (همان: ۴۲۱)

سستی قوم عرب و بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی سران آن، باعث شکست گردیده است و شکست، باعث به تاراج رفتن گذشته دیرین و رؤیاهای آینده؛ لذا نزار قبانی با درک این وقایع، با دمشق به درد و دل می‌نشیند و از جراحاتی که ژوئن ۱۹۶۷ برای قوم عرب بر جا نهاده است، سخن می‌گوید. او از تازیانه‌هایی که پشت عرب را مجروح ساخته است و هنوز جای آن پابرجاست، نغمه سرایی می‌کند:

أدمت سیاطُ حزیران ظُهُورَهُم/فأدمتُوهَا، و باسُوا کفَّ من ضرباً^{۱۱} (همان: ۴۲۱)

نزار قبانی، تازیانه‌هایی را که حزیران ۱۹۶۷ بر پشت عرب بر جای نهاده است، به دو دلیل می‌داند: یا به علت سستی خود اعراب و یا به خاطر روحیه ضعیف شده قوم عرب در اثر شکست ۱۹۴۸:

دمشق.. یا کنزاً أحلامی، و مَرَوحتی/أشکو العروبة، أم أشکو لک العرباً^{۱۲}
(همان: ۴۲۱)

سلطان و پادشاه در سرزمین عرب، در آئینه اشعار نزار قبانی، مستبد خودخواهی است که حکم می‌کند و سرنوشت ملتش را با استبداد خود تعیین می‌کند. او چنان

مغرور است که به مردم اجازه دخالت در امورشان را نمی‌دهد و در چنین جامعه محصور شده‌ای است که مردم، بسان چهارپایانی که برای تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت خود هیچ قدرتی ندارند، زندگی می‌کنند. پادشاه در گنجینه شعری نزار قبانی، دارای صورتی قبیح و زشت است که به امور مردم توجه نمی‌کند و کشورش گرفتار فقر شدید و عقب‌ماندگی فرهنگی است و او در رفاه و خوشگذرانی به سر می‌برد. او از معنای واقعی جهاد در راه خدا و دفاع از کیان خود غافل است و تنها چیزی که به آن می‌اندیشد، آرزوها و آمال خود است:

أَدْخُلُ مِثْلَ الْبَرْقِ مِنْ نَافِذَةِ الْخَلِيفَةِ.. / أَرَاهُ لَا يَزَالُ مِثْلَمَا تَرَكْتُهُ / مِنْذُ قُرُونِ سَبْعَةٍ / مُضَاجِعًا جَارِيَةً رُومِيَّةً / أَقْرَأُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ فَوْقَ رَأْسِهِ / مَكْتُوبَةً بِأَحْرَفِ كُوفِيَّةٍ / عَنِ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ الرَّسُولِ / وَ الشَّرِيعَةِ الْحَنِيفَةِ..^{۱۳} (همان: ۲۵۳)

نزار قبانی، حاکمان کشور عرب را پس از اهتمام به قضیه فلسطین نیز محکوم می‌کند و ندا می‌دهد که کلام شما، تنها شعار و فریاد است و از آنها بوی عمل به مشام نمی‌رسد و شما برای آزادی فلسطین، نقشه حساب شده‌ای تدبیر نمی‌کنید و گام مؤثری برای آن بر نمی‌دارید:

وَ صَارَتْ لُغَةُ الْحُكَّامِ صَمْعًا.. وَ عَجِينَ.. / خَلَدَرُونِي.. / بِمَلَايِينِ الشَّعَاغِرَاتِ.. / فَنِمْتُ / وَ أَرُونِي الْقُدْسَ فِي الْحُلْمِ.. وَ كَمِ / أَجِدُ الْقُدْسَ، وَ لَا أَحْجَازَهَا، حِينَ اسْتَفَقْتُ^{۱۴} (همان: ۲۷۱)

شاعر معتقد است که نگاه حاکمان عرب به ملتشان، نگاهی ظالمانه است که مردم به خاطر ترس از کشته شدن و هلاکت، به آن اعتراض نمی‌کنند. چنان‌که او در قصیده «هوامش علی دفتر النکسه»، بارها از پادشاه با لقب سلطان یاد می‌کند.

نزار قبانی جهان عرب را به سبب شکست در جنگ ژوئن، به گوسفندی که به دست قصابی به نام حاکم ذبح می‌گردد، مانند می‌کند و از سایه یهود بر کشور مصر، در حالی که آنجا را تبدیل به کشوری یهودی‌نشین کرده و گذشته و آینده اعراب آن کشور را از آن خود کرده‌اند، سخن می‌گوید:

وَ الْعَالَمُ الْعَرَبِيُّ.. إِمَّا نَعَجَةٌ / مَذْبُوحَةٌ، أَوْ حَاكِمٌ قَصَابٌ / وَ الْعَالَمُ الْعَرَبِيُّ يُخْزِنُ نَفْطَةً / فِي خِصْيَتَيْهِ.. وَ رَبُّكَ الْوَهَّابُ / مَنْ ذَا يُصَدِّقُ أَنْ مِصْرَ تَهَوَّدَتْ / فَمَقَامُ سَيِّدِنَا

الحسین یباب/ ما هذه مصر .. فإنَّ صَلَاتَهَا/ عِبْرِيَةٌ .. وإمامها كذاب^{۱۵} (همان: ۶۴۲-۶۴۴)

۴-۲ محاکمه اسرائیل

نزار قبانی به اسرائیلی‌ها هشدار می‌دهد که قوم عرب، بعد از جنگ ژوئن، همیشه هوشیار و منتظر فرصتی برای جبران است. او به غاصبان هشدار می‌دهد که هر عربی، اینک بمبی متحرک است که منفجر می‌شود و دشمن را به کام مرگ می‌کشد:

الموتُ مخبوءٌ لكم/ فی مشطِ كُلِّ إمْرَأَةٍ.. و خُصَلَةٌ من شَعْرٍ..^{۱۶} (همان: ۱۷۵)
او به اسرائیلی‌ها گوشزد می‌کند که نه آنان آمریکایی هستند و نه ملت عرب از سرخ پوستانند. نزار، سرنوشت اسرائیلی‌ها را در جنگ با عرب‌ها، در هلاکتی که حتی یک تن از آنان بر جای نخواهد ماند و لاشه‌های اجسادشان بر روی صحرای مصر متلاشی خواهد گشت، تعیین می‌کند:
لستم كأمریکا/ و لسنأ كألَهُنُودِ الحُمُرِ/ فسوف تهلكونَ عن آخركم/ فوق صحاری مصر..^{۱۷} (همان: ۱۷۰/۳)

او سلطه استبداد و تروریست (امریکا و اسرائیل) را بر کشورهای عربی پس از جنگ ۱۹۶۷ چنان همه جانبه معرفی می‌کند که مردم آن کشورها نمی‌توانند علیه آنان و حکومت‌های مرتجع‌شان حتی سخنی بر زبان آورند و یا بر تکه کاغذی مطلبی علیه آنان بنگارند. قبانی، نوشتن بر ضد خداوند را که سلطه او بر جهانیان گسترده است، آسان‌تر و راحت‌تر از نوشتن بر ضد حکومت تروریست معرفی می‌کند:

فی بلادی،/ ممکن أن یکتبَ الإنسانُ ضدَّ الله.../ لا ضدَّ الحکومه..^{۱۸} (همان: ۲۶۴)

و سپس، عکس‌العمل خود را در چنین فضای بسته حاکم، در برابر دشمنان بازگو می‌کند و از اینکه در مقابل چنین جو حاکمی، به جای گریه، بر آن بدبختی حاکم بر جوامع عربی می‌خندد، پوزش می‌خواهد:

فاعذرونی، ائبها السادة، إن كنت ضحكت.. / كان فی ودی أن أبکة.. / و
لکنی ضحکت..^{۱۹} (همان: ۲۶۴)

۴-۳ - محاکمه قوم عرب

شاعر در اییاتی از شعرش، عرب را به خاطر مبارزه با رهبران مخلص و
حقیقی که برای آزادی و رهایی از یوغ استعمار مبارزه می‌کنند، سرزنش می‌کند:
لیسَ جدیداً علينا/ اغتيال الصحابة و الأولياء/ فکم من رسول قتلنا... / و کم من
إمام ذبحناه و هو یصلی صلاة العشاء.. / فتاریخنا کله محنة.. / و یاثمات کلها
کربلاء...^{۲۰} (همان: ۳۵۵)

و ملتی را که در موقعیت‌های مختلف، شخصیت‌های متناقض به خود می‌گیرد،
معرفی می‌کند. او این ملت را فاقد ثبات شخصیت، می‌داند و از آن با عنوان
«شعب مذذب» یعنی مردد و ناستوار، یاد می‌کند:

فنحن شعوب من الجاهلیة / ونحن الثقلب.. / نحن التذبذب.. / و الباطنیة.. / نبایع
أربابنا فی الصباح / و نأکلهم.. / حین تأتي العشیة..^{۲۱} (همان: ۳۵۸)

نزار قبانی، شاعر ملت عرب و بسان تازیانه آنهاست و زمانی که از قوم عرب
انتقاد می‌کند، قصد ندارد که زشتی‌ها و نواقص آن را به قصد تحقیر مطلق بر ملا
کند بلکه قصد او، برانگیختن حمیت عرب و حرکت دادن آنان به سوی مجد و
بزرگی است تا با هوشیاری، در مقابل حوادث جاری، به قله بزرگواری راه یابند.
او چندین بار از توجه نکردن اعراب به قضیه فلسطین، با تعابیر مختلف در شعر
خود گلایه کرده است:

لم نزل.. لم نزل نمصص قشراً / و فلسطین خضبتھا الدماء^{۲۲} (همان: ۳۹۸)

نزار در قصیده «جریمه شرف امام المحاکم العریبة»، نقشه سرزمین عرب را
در حالی که محاصره شده است با مرزهای مصنوعی که از آنها با عناوین «أسنان
الخلافة و الوراثة و الامارة» یاد کرده، ترسیم نموده است:

یا ائبها الوطن المحاصر / بین أسنان الخلافة، و الوراثة، و الإمارة / و جمیع أسماء
التعجب و الإشارة (همان: ۲۳۹)

و حکایت سرگشتگی وطن را با وطن مسافری که در کرانه‌های «قصائد عرب» و «النصوص المسرحیة»، آواره و سرگردان است، به خوانندگان اشعارش و همچنین ملت‌های خفته عرب بازگو می‌کند:

يا أيها الوطن المسافرُ في الخطابةِ.. / والقصائدِ.. والنصوص المسرحيَّةِ/يا أيها الوطن المصوَّرُ في بطاقات السِّياحِ..^{۲۳} (همان: ۲۳۹)

این شاعر، دشمنه سرباز عربی را که از وطنش دفاع می‌کند و شعله‌های مجد و غزت و غرور را شعله‌ور می‌سازد و درس ایستادگی را در مقابل صهیونیست ترویست به هموطنانش می‌آموزد، ستایش می‌کند و مردمانی را که با سخنان و خطابه‌های خود، باعث ویرانی محدوده جغرافیایی‌شان می‌شوند، ذم و نکوهش می‌کند چرا که آنان با این عمل خود، راه را برای مذلت فلسطین و قدس هموار می‌کنند:

لو يُقتلونَ .. مثلما قُتلت / لو يعرفون أن يموتوا.. مثلما فعلت / لو مُدمنو الكلام في بلادنا/قد بذلوا نصفَ الذي بذلت.. / لو أنَّهم من خلف طاولاتهم/قد خرجوا.. كما خرجت أنت.. / واحترقوا.. / في كهب المجد، كما احترقت / لم يسقط المسيحُ مذبحاً.. / على تراب الناصره.. (همان: ۳۲۲-۳۲۱)

نزار قبانی در ترسیم چهره قوم عرب، در حالی که حزیران به اتمام رسیده است اما آنان هنوز پرده خواب و غفلت را از مقابل دیدگان خود کنار نزنده‌اند، می‌گوید:

حربُ حزیران انتهت.. / و حالنا - الحمد لله - على أحسن ما يكون / كُتِّبنا على رصيف الفكر عاطلون / من مطبخ السلطان يا كلون / بسيفه الطويل يضربون / كُتِّبنا، ما مارسوا التفكير من قرون^{۲۴} (همان: ۱۱۴)

نزار قبانی برای اشاره به قنای بودن مردمان عرب تحت هر شرایطی و در اشاره به بی‌ارادگی‌شان می‌گوید:

حرب حزیران انتهت.. / وضاع كل شىء.. / الشرف الرفيع، / والقلاع، و الحصون / والمال، والبنون.. / لكننا.. / بأقون في محطة الإذاعة..^{۲۵} (همان: ۱۱۶)

۴-۴ - محاکمه روشنفکران عرب

قبایل عرب که شاعر را نبی و بزرگ قبیله تلقی می‌کنند و بزرگی و رفعت او را به منزله اصالت قبیله می‌دانند، از شاعر بدان دلیل که حمیت و مردانگی را به

هنگام جنگ در میان قبایل برمی‌انگیزد، توقع تنبه و هوشیاری به هنگام رویارویی با خطر را دارند اما نزار قبانی، شاعران دوره بعد از جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ را که باید رهبری اعراب را بیدارتر از همیشه به عهده گیرند، به خاطر غفلتشان و به دلیل سکوت در برابر خطراتی که جامعه عرب را تهدید می‌کند، نکوهش می‌کند. چرا که آنان از انجام رسالت خطیر خود سرباز زده‌اند و حقی را که بر گردن دارند، ادا نکرده‌اند؛ حقی که بیان آلام جامعه عرب و دعوت به رستاخیزی دوباره، برای محو غاصبان از سرزمین اجدادی آنهاست. نزار، شاعرانی را که در دربار پادشاهان روزگار می‌گذرانند، ذم می‌کند. به نظر او در این شکست، روشنفکران، نویسندگان و نظریه پردازان عرب نیز مسئولند زیرا آثاری که آنان به رشته تحریر در می‌آورند به دوران مرده پیشین تعلق دارد و مسائل دنیای نوین را در آن راهی نیست. حرف‌های آنها، مثل یک کفش کهنه، پر از سوراخ است و از دشنام و تهمت و بدگویی انباشته شده است.

نُسَطَّرُ الأَيَّاتِ، أَوْ نُوَلَّفُ الأَمْثَالَ / وَ نَشْحَدُ النُّصْرَةَ عَلَى عَدُوِّنَا، / مِنْ عِنْدِهِ
 تعالی...^{۲۶} (قبانی، ۱۹۹۳: ۸۹/۳)

به اعتقاد او، شاعران کنونی عرب، در عصر به تاراج رفته سرزمین‌های عربی به خاطر جنگ‌های پی در پی، یارای بیان واقعیت را ندارند و توان بیان اندیشه را در خود منجمد کرده‌اند و بی‌خاصیتی اندیشه از نظر وی، بدترین نوع خصیان است.

و الشاعِرُ يَعمَلُ حَودِيّاً لِأَمِيرِ القِصرِ / الشاعِرُ مَخْصِيٌّ الشَّفَتَيْنِ.. / بهَذَا
 العِصرِ / يَمسُحُ لِلحَاكِمِ مَعطَفَةً، / يَصبُّ لَهُ أَقْداحَ الخمرِ / الشاعِرُ مَخْصِيٌّ الكَلِمَاتِ.. / و
 ما أَشقى خِصيانَ الفِكرِ^{۲۷} (همان: ۱۵۴)

او همچنین از اعمال شاعران وطن‌دوستی چون درویش، توفیق زیاد و فدوی طوقان تمجید می‌کند و بر آنها درود و سلام می‌فرستد زیرا اینان، شاعران وطن‌دوستی‌اند که احساسات پاک آنان در قبال قضایای وطنشان، قابل ستایش است و آنان، روح مقاومت را در قلوب پیکارگران بارور می‌کنند و شاعران عرب با خواندن اشعار آنان، کلک قلم را با جوهر سیاه به عشق وطن نیرو می‌دهند:

محمود درویش.. سلاما/توفیق الزیاد.. سلاما/یا فدوی طوقان.. سلاما/یا
مَنْ تَبْرُونَ عَلَى الْأَضْلَاعِ الْأَقْلَامِ/نَتَعَلَّمُ مِنْكُمْ.. / كَيْفَ نُنَجِّرُ فِي الْكَلِمَاتِ الْأَلْغَامِ^{۲۸}
(همان: ۱۵۸)

نزار در قصیده‌ای به نام شاعران سرزمین اشغالی (شعراء الارض المحتلة) که آن را در سال ۱۹۶۸ سروده است، از ژوئن یاد می‌کند و در واقع نقطه عطف تاریخ فلسطین و تاریخ شعر و شاعری از نظر وی، همین ژوئن ۱۹۶۷ است و می‌گوید ما قبل از ژوئن، تنها نویسندگانی بودیم که با صرف و نحو بازی می‌کردیم و نوشته‌های ما معنایی نداشت؛ لذا صهیونیست نژادپرست، زمانی که بی‌حالی و بی‌روحي ما را دید، سرکوبمان کرد بدون اینکه صدایی از ما بیرون آید اما ژوئن ۱۹۶۷، همه چیز را برای اسرائیل بر هم زد و برای ما ایشار و فداکاری، قیام ضد ظلم، اتحاد و همبستگی و حتی شعر و شاعری را از نو آفرید. همه اینها، دوباره مفهوم شدند و ارزش گشتند و همه اینها، مدیون همان شکست تلخ ۱۹۶۷ است.

مازلنا منذ حزيران.. نحن الكُتَّابُ/نتمطى فوق وسائِدنا.. / نلهو بالصرفِ و
بالإعرابِ/يطأ الإرهابُ جماجمنا.. / ونقبِلُ أقدامَ الإرهابِ /.../شُعراءِ الأرضِ
المحتلَّةِ/ ما عاد لأعصابي الأعصابُ/خُرُمَاتُ القدسِ قد انتهكتِ/و صلاح الدين من
الأسلابِ.. / و نسمي أنفسنا كُتَّابٌ؟^{۲۹} (۱۵۷-۱۵۶)

قبانی در قصیده «حوار مع عربی أضاع فرسه»، شاعرانی را که با شمشیر کلمات گردن ملت‌ها را می‌زنند و باعث می‌گردند که مردم بیرون از وقایع جاری بر سرنوشتشان زندگی کنند، هجو می‌کند زیرا آنها با مشغول کردن مردم به چیزهایی که به سرنوشتشان مربوط نیست، روزگار را در غفلت و جهل سپری می‌کنند.

لو كانت تسمعني الصحراء/الطلبتُ إليها.. / أن تتوقفَ عن تفریحِ ملايين
الشعراءِ/و تُحرِّرَ هذا الشعبَ الطيبَ من سيفِ الكلماتِ.. / مازلنا منذ القرن السابعِ
نأكل أليافِ الكلماتِ/نترحلِقُ في صَمغِ الرءاءِ/نتدحرجُ من أعلى الهاءاتِ/و ننأمُ
على هجو جرير.. / و نُفِيقُ على دمعِ الخنساء..^{۳۰} (همان: ۲۱۷)

نزار معتقد است که بیشتر نویسندگان، کارگزاران مرتزق سلطانند که نوشته‌هایشان را به گونه‌ای می‌نویسند که مورد تأیید سلطان باشد و به هموطنان خود، عنایتی

ندارند و به بیداری آنان نمی‌پردازند. او نویسندگان عرب را به نداشتن توان فکری متهم می‌کند زیرا اعتقاد دارد که آنان به خویشتن اجازه دفاع از وطن را نمی‌دهند. او نویسندگان و قشر ادیبان را مذمت می‌کند زیرا بعد از حزیران و شکست ننگین عرب، به رسالت خطیر خود توجه نداشته‌اند؛ همان رسالتی که آگاهی عرب و هوشیار نمودن آنان است.

۴-۵- بیان حکم نهایی

نزار قبانی با معرفی مسئولان شکست فلسطین، برای صدور حکم نهایی، مجبور به بازگویی واقعیت تلخی می‌گردد که انسان را متحول می‌سازد. این حقیقت تلخ آن است که اعراب، مقهور ضعف‌های خود شدند، نه قدرت دشمن:

مَا دَخَلَ الْيَهُودُ مِنْ خُدُودِنَا / وَأَنَا .. / تَسْرَبُوا كَالنَّمْلِ مِنْ عُيُوبِنَا^{۳۱} (همان: ۸۴)

قبانی، جامعه عرب را به دلیل گرایش اندیشه‌ها و افکار به سوی حاکمان مستبد و لگدمال شدن انسانیت و انسان و آزادی در زیر چکمه‌های طاغیان و دور گشتن موضوع روزنامه‌ها و مجلات از مسیر اصلی خود، به پیشرفت نکردن محکوم می‌کند و آن را جامعه‌ای می‌داند که هر روز بیش از پیش، به سوی عقب‌ماندگی و جهل گام برمی‌دارد. قبانی از آزادی بیان و اندیشه بسیار دفاع می‌کند و اعتراف می‌کند که به بند کشیدن آزادی، علت اصلی سقوط جوامعی است که عنان جهل بر گردن نهاده‌اند. در قصیده «أحزان فی اندلس»، شاعر، آزادی اندیشه را مطرح و از فقدان آن در جامعه‌ی عرب شکوه می‌کند:

و لَمْ تَنْزَلْ / حُرِّيَّةُ الرَّأْيِ هُنَا .. / دَجَاجَةٌ مَذْبُوحَةٌ .. / بَسِيفٌ كُلُّ طَاغِيَةٍ^{۳۲} (همان:

۵۶۴)

به اعتقاد او، قلع و قمع و شکنجه و عذاب نیز از اموری است که در سرزمین عرب بسیار است و ادبیات در این زمینه‌ها، چندان توان ترسیم حقایق را ندارد اما قبانی در این زمینه نیز تا حدودی موفق بوده است. او با تازیانه‌های سخن تعذیب و شکنجه را چنین بیان می‌کند:

مَنْ أَيْنَ يَأْتِي الشَّعْرُ؟ حِينَ نَهَارُنَا / قَمْعٌ، وَ حِينَ مَسَاؤُنَا إِرْهَابٌ / سَرَقُوا أَصَابِعَنَا .. وَ عَطَرَ حُرُوفَنَا / فَبَأَيِّ شَيْءٍ يَكْتَبُ الْكِتَابُ؟^{۳۳} (همان: ۶۳۷)

قبانی با سرودن قصیده‌ای با عنوان «ممثلون» (نمایندگان)، ژوئن ۱۹۶۷ را پایان یافته تلقی می‌کند:

حربُ حَزیرانِ اَنْتَهتُ.. / فکلُّ حَربٍ بَعْدَها، و نحنُ طَیبونٌ..^{۳۴} (همان: ۱۱۲)
و در این سروده، سرنوشت سرزمین عرب را در حالی که جنگ به نفع غاصبان پایان پذیرفته است و مرزهای وطن عربی به اسارت یهود درآمده است، روایت می‌کند:

طوبی لکمُ.. / علی یدیکمُ اَصْبَحَتْ حُدُودُنَا / من ورقٍ... / فآلَفُ تَشکرونُ.. / علی یدیکمُ اَصْبَحَتْ بِلَادُنَا^{۳۵} (همان: ۱۱۱)

و در ترسیم چهره قوم عرب، در حالی که حزیران به اتمام رسیده است اما آنان هنوز پرده خواب و غفلت را از مقابل دیدگان خود کنار نزده اند، می‌گوید:
حربُ حَزیرانِ اَنْتَهتُ.. / و حَالُنَا - الحَمْدُ لِلَّهِ - علی أَحْسَنِ ما یَکونُ / کُتَابُنَا علی رَسیفِ الفِکرِ عَاطِلونَ / من مَطْبِخِ السُّلطانِ یا کُلونَ / بِسِیفِهِ الطویلِ یَضْرِبونَ / کُتَابُنَا، ما مارسوا التَّفکیرَ من قُرُونٍ^{۳۶} (همان: ۱۱۴)

و نیز برای اینکه در تابلوی هنری خویش، جو حاکم بر سرزمین عرب را پس از جنگ ۱۹۶۷ ترسیم کند، با قلم خویش بر بوم دفتر شعرش، آسمان تاریکی را که ماه در آن خودنمایی می‌کند، به تصویر می‌کشد. روشن است که سلطه ماه بر آسمان تاریک، همان سلطه یهود بر جامعه جهالت زده و شکست خورده قوم عرب است که وطن برحق قوم عرب را چون ماه محدود کرده و آن را در حصار تاریکی نهفته است.

و القمرُ المَزرُوعُ فی سَمائِنَا / مُدَوَّرُ الوَجهِ، علی أَحْسَنِ ما یَکونُ...^{۳۷} (همان: ۱۱۲)
و برای پرده برداشتن از این حقیقت مهم که یهود ساکنان دار جامعه عرب گشته است و از وطن عربی فقط نام آن مانده است، می‌گوید:

تَغَلَّغَلِ الْیَهُودُ فی ثِیابِنَا / و «نَحْنُ راجِعونَ».. / صاروا علی مِترَینِ من أبوابِنَا / و «نَحْنُ راجِعونَ».. / ناموا علی فراشِنَا.. / و «نَحْنُ راجِعونَ»..^{۳۸} (همان: ۱۱۳)

۴-۶ - پیشنهاد و راهکار قبانی برای رهایی از قید و بند

نزار بعد از شکست ۱۹۶۷، بر اسب خشم شعر حماسی می‌نشیند و با فدائیان فلسطین، به غاصبان وطن عربی می‌تازد. او نوک دشنه‌اش را متوجه حکومت‌های

مرتجع عرب می‌کند و سازش‌کاری‌ها و تسامح آنان را به باد انتقاد می‌گیرد. وی معتقد است که قوم عرب، ضعف کلی ندارد بلکه سران عرب به واسطه ضعف اخلاقی و شخصیتی و بی‌لیاقتی‌شان و با متوسل شدن به غربی‌ها، موجب شکست سرزمین و ملت خود شده‌اند.

نزار قبانی با بیان علل عمده شکست و با برشمردن آنها، گویا می‌خواهد به ملت عرب چنین راهکارهای درست و محکمی را پیشنهاد دهد:

۱- قیام و ستیزه با غاصبان صهیونیستی، ۲- صلح و سازش نکردن با حکومت‌های مرتجع، ۳- لغو حاکمیت سران ضعیف، ۴- انتخاب رهبران شایسته با برخورداری از خصیصه لیاقت و کفایت و کاردانی و ۵- وحدت و یکدلی برای برچیدن ظلم.

در پی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و شکست اعراب، با وجود سایه یأس و ناامیدی بر شعر شاعران عرب، اکثر آنان و به‌ویژه شعرای فلسطینی، اعتماد خود را از دست ندادند و به ورطه ناامیدی نیفتادند و گرچه اشعارشان مملو از تلخکامی و محرومیت و عجز و اندوه گشت، آنان این شکست را پایان مبارزه برای آزادی فلسطین به شمار نیاوردند. (فرزاد، ۱۳۸۰: ۴۹) و این، همان جرقه روشن و روزنه امید برای برپایی شوری دیگر و عزم و اراده‌ای والاتر برای احیای گذشته‌ای توأم با درخشش پیروزی و برای فردایی نه چندان دور است که همت مردمان به زودی آن را رقم خواهد زد.

۴- نتیجه

جنگ مقوله‌ای است که هرگز نمی‌توان وقوع آن را از جامعه یا کشوری استثنا کرد و سلطه و سیادت آن را بر سرزمین‌ها بعید دانست اما درایت و کاردانی سران مملکت به هنگام وقوع این حادثه خانمان برانداز، در آینده کشور مورد حمله نقشی اساسی دارد. و این، همان نکته‌ای است که نزار قبانی در اشعار خود، در صدد بیان آن است. وی با درک این حقیقت بزرگ و با پای‌بندی به تعهد ادبی خود، علت اصلی شکست سرزمین‌های عربی و خصوصاً فلسطین را در بی‌کفایتی

سران نالایق آن، سستی و غفلت قوم عرب و متعهد نبودن روشنفکران و ادیبان عرب نسبت به مسائل جاری سرزمین‌های خود، خلاصه کرده و برای هوشیار نمودن رهبران کشورها نسبت به وظیفه خطیر خود، به ذم سران کشورهای عربی پرداخته است و اعتراف نموده است که سرزمین فلسطین، با وجود سابقه دیرینه‌اش، به علت بی‌کفایتی سران خود، سال‌هاست که در زبانه آتش اسارت و تباهی دست و پا می‌زند و برای بیداری ملل و تأکید بر رسالت ملت‌ها در زمان جنگ، شکست اعراب را بازتاب سستی و بی‌توجهی قوم عرب نسبت به مملکت خویش دانسته و بیان کرده است که اعراب، مقهور ضعف‌های خود شده‌اند، نه قدرت دشمن.

وی برای ترسیم چهره حکومت‌هایی که سران بی‌کفایت و مردم غفلت زده دارند، به سستی حکومت‌های پوшالی و ساختگی اشاره می‌کند چرا که معتقد است، چنین سرزمین‌هایی به هنگام جنگ، از توان رویارویی با دشمن متجاوز عاجزند و مرزهای خود را به آسانی به غاصبان تقدیم می‌دارند. نزار برای منع چنین حکومت‌هایی در فرمانبرداری از ملل غربی که با هزاران طرح و نقشه خود را بسان گرگی در لباس دوست ظاهر می‌کنند و خود را با راه‌های مختلف فکری، فرهنگی، نظامی و ... وارد عرصه می‌کنند، از آزادی بیان و اندیشه سخن گفته و آن را ستوده است و از ملت‌ها، اعتماد به نفس و اتکا به قدرت اتحاد و یکدلی را مطالبه می‌کند و از روشنفکران و ادیبان، بیان حقایق جاری و تلاش برای بیداری مردم را می‌خواهد. این اندیشه وی، بعد از شکست فلسطین در جنگ ژوئن، با محوریت وطنی، قومی و انسانی در رابطه با سرزمین‌های عربی و خصوصاً فلسطین، در اشعار وی به ظهور می‌رسد.

بیان قضایای انسانی توسط وی، حس بشردوستی و نوع دوستی را برخورد با کشورهای ضعیف در میان تمام ملت‌ها برمی‌انگیزد. وی یهودی‌ها و اسرائیل و سران بی‌کفایت عرب را جنگ افروزان اصلی آتش جنگ فلسطین معرفی می‌کند و با بیان راهکارهایی چون قیام و ستیز با غاصبان صهیونیستی، و سازش نکردن با حکومت‌های مرتجع، لغو حاکمیت سران ضعیف، انتخاب رهبران شایسته با برخورداری از خصیصه لیاقت و کفایت و داشتن وحدت بین مردم برای برچیدن

ظلم، به ملت مظلوم فلسطین، دورنمای افقی روشن به همراه پیروزی کامل را نوید می‌دهد.

پس به جاست با این مفاهیم والا و با این اندیشه‌ی درست و سازنده، عنوان شاعر مقاومت و بیداری را که به حق شایسته‌ی چنین فکر آگاه و هوشیاری است، بر پرونده‌ی القاب نزار قبانی بیفزاییم تا مدعی نبوغ و برجستگی خاص وی، علاوه بر بیان عشق و غزل، در بیان بیداری و انتباه قوم عرب گردیم.

یادداشت‌ها

۱- Autobiography

- ۲- سروده‌ها در کاممان شورند/ گیسوی بافته‌ی زنانمان شورند/ شبها پرده‌ها و صندلی‌ها مان/ پیش رویمان شورند.
- ۳- باوه گویی مان / پنجاه هزار خیمه‌ی تازه به بار آورد.
- ۴- نفت سرشارمان می‌توانست/ خنجری از آتش و شعله شود/ اما/ اشراف زادگان را شرم باد/ که زیر پای روسپیان می‌ریزند.
- ۵- تعجبی ندارد که در جنگ شکست خوردیم/ سلاح ما در این نبرد الفاضلی بود که شرقی‌ها در به کار بردن آن استادند و لاف زدن و به پهلوانی خود بالیدن و با اینها نمی‌توان حتی یک بیسه را کشت. / ما شکست خوردیم چرا که نبرد را با منطق تو خالی و نوای مسخ‌کننده‌ی رباب آغاز کردیم. / راز شکست در این مصیبت است که فریادمان بلندتر از صدایمان است و شمشیرهایمان بلندتر از قامتمان.
- ۶- ای وطن محزونم! اندوه تو در لحظه‌ای کوتاه و ناچیز، مضمون سروده‌ی ما را از عشق و اندوه، به مضمون انقلابی که به واسطه‌ی کارد و چاقو آن را بنگارم، تغییر داد.
- ۷- اگر رخصت یابم سلطان را ملاقات کنم / به او می‌گویم ای سلطان! / سگ‌های گرسنه‌ات پیراهن مرا پاره کرده‌اند/ جاسوسانت شب و روز به دنبال منند/ و چشم‌ها، پوزه‌ها و گام‌هایشان، همه به دنبال منند/ همسرم را استنطاق کردند و اسم تمام دوستانم را ثبت کردند/ ای سلطان! بازگویی‌هایم بدان دلیل است که یارسته‌ام بر دیوارها و حصار ساکت و آرامت راه یابم/ و محنت و رنج خود را آشکار سازم/ سربازان تو مرا با چکمه‌های خود لگد زدند و مرا مجبور کردند که کفش‌هایم را بجوم/ ای سلطان من! تو در جنگ، دو بار شکست خوردی/ چرا

که نیمی از مردم کشورمان، گنگ و بی‌زبانند/ آیا بر مردمی که توان سخن گفتن ندارند، ارزشی نیست؟/ و برای اینکه نیمی از مردم ما چون مورچه و مگس در داخل دیوارها محصور و زندانی‌اند.

۸- رسانه‌های جمعی مرا به خنده وامی‌دارند.. / و سرزمین‌های ترکیبی و ساختگی ..

/ و نیز حکومت‌های ساختگی و پوشالی آنان/ و آیین‌های عجیب و غریبشان
۹- ای فلسطین.. کیست که گل‌های زنبق و سوسن تو را فراهم چیند/ و خانه‌ی ویران شده‌ات را به تو بازگرداند/ اگر مرا بنگری.. ما را در لباس‌های مندرس و پوسیده‌مان خواهی یافت/ (و آن هنگام درمی‌یابی که) نژاد پرست کیست و جاه طلب چه کسی است؟

۱۰- ای فرزند ولید.. شمشیرت را اجاره می‌دهی/ چرا که تمام شمشیرهای بران ما به چوب تبدیل گشته‌اند و خاصیت تیزی خود را از دست داده‌اند.

۱۱- تازیانه‌های حزیران، پشتشان را مجروح و خونین کرده است/ و آنها دست از تلاش و پیکار کشیده‌اند.

۱۲- دمشق! ای گنجینه‌ی آمالم و ای پروانه‌ی زیبای بوستان اندیشه‌ام/ آیا از اعراب بر تو شکوه کنم یا از بلایایی که در سرزمین تو بر اعراب فرو بارید؟

۱۳- من بسان نور از پنجره‌ی خلیفه به اتاقش راه می‌یابم/ و پیوسته او را بدان حالتی که ترکش کرده بودم، می‌یابم/ آیاتی از قرآن کریم را بر بالای سرش می‌خوانم/ در حالی که آن آیات با خط کوفی نگاشته شده‌اند/ آیاتی که راجع به جهاد در راه خدا و پیامبر و دین حنیف است.

۱۴- کلام و زبان حاکمان چون / صمغی است که با هزاران شعار بی‌هوشمان کرد و ما با آن به خواب غفلت فرو غلتیدیم/ و حال، قدس را فقط در خواب و رؤیاهایمان می‌بینیم.. / و نه آن قدس را می‌یابیم و نه سنگ‌های پاک و مقدسش را.

۱۵- ... جهان عرب یا گوسفندی است که قربانی می‌شود و یا قصاب است/ جهان عرب نفت را در آلت تناسلی‌اش سرازیر کرده و می‌گوید: خدا وهاب است/ چه کسی باور می‌کند که کشور مصر یهودی شده و جایگاه امام حسین (ع) ویران گردیده است؟/ این چه مصری است که نمازش عبری و پیش نمازش کذاب است؟

۱۶- مواظب باشید/ مواظب باشید/ در شانه‌ی هر زنی/ و در طره‌ی گیسویش/ مرگ نهفته است...

۱۷- نه شما آمریکایی هستید و نه ما سرخ پوستان هند/ مطمئن باشید! شما تا آخرین تان در صحرای سینا هلاک خواهید شد.

- ۱۸- در سرزمین من / ممکن است انسان جرأت کند و بر ضد خدا چیزی بنگارد
اما بر ضد حکومت نوشتن، ممکن نیست.
- ۱۹- ای سروران، اگر من خندیدم، مرا ببخشید / چرا که بر من شایسته بود، بگریم اما
خندیدم.
- ۲۰- کشتن اولیا و صحابه، برای ما کار جدیدی نیست / چه بسیار پیامبرانی که ما
کشتیم / و چه بسیار امامانی که ما او را وقت نماز عشا به شهادت رساندیم.
- ۲۱- ما ملتی جاهل و نادانیم / ما ملتی ساختگی و بی‌ریشه‌ایم / که اربابمان را صبح به
نالایقان می‌فروشیم / و پول آن را تا شب خرج می‌کنیم و می‌خوریم.
- ۲۲- ما پیوسته پوست آن را می‌مکیم / و حال آن که فلسطین به خون غلتیده است.
- ۲۳- ای وطن مسافر در خطابه‌ها و قصاید و نثرهای نمایشنامه‌ای / ای سرزمینی که
عکس زیبایی بر روی بلیط‌های گردشگری به تصویر در آمده است.
- ۲۴- جنگ حزیران به پایان رسید / الحمدلله که ما در وضعیت بهتر به سر می‌بریم /
نویسندگان ما دیگر قلم بر دست نمی‌گیرند / آنان از مطبخ پادشاه ارتزاق می-
کنند / آنها قلم‌هایشان را به کناری نهاده‌اند، با شمشیر می‌جنگند / و آنان قرن-
هاست که دیگر اندیشه و تأمل نمی‌کنند.
- ۲۵- جنگ ۱۹۶۷ به پایان رسید و همه چیز نابود شد / همه چیز، حتی عزت‌مان و قلعه‌ها
و دژها و مال و فرزندانمان / اما ما هنوز در ایستگاه‌های خبری بر جا مانده‌ایم.
- ۲۶- ما هنوز از کلمات بیت می‌سازیم یا مثل‌ها را به رشته تحریر در می‌آوریم / و
پیروزی را برای دشمنانمان تقویت می‌کنیم / و آن را از خداوند برای آنان می-
خواهیم.
- ۲۷- جنگ ژوئن تمام شد و الحمدلله حالمان خوب است / نویسندگان ما در لنگرگاه فکر
و اندیشه بیکارند / و اندیشمندانمان قرن‌هاست که نمی‌اندیشند.
- ۲۸- سلام بر محمود درویش و توفیق زیناد و فدوی طوقان / ای کسانی که قلم‌ها را
برای اصلاح و نجات جامعه تیز می‌کنید / ما از شما می‌آموزیم که چگونه مین‌ها
را در کلمات منفجر کنیم.
- ۲۹- ما از زمان حزیران و شکست سوم عرب، پیوسته بوده‌ایم / ما نویسندگانی بودیم
که با صرف و نحو بازی می‌کردیم / تروریست بر جمجمه‌هایمان گام‌هایش را
نهاد / و ما بر قدم‌هایش بوسه زدیم / شعرای سرزمین اشغال شده نیز رگ و پی‌ای
را بر اعصابم نیفزودند.
- ۳۰- گر صحرا صدایم را می‌شنید / به سوی او می‌رفتم / تا بخواهم از دیاد شعرا را
متوقف کند / و این ملت پاک را از بردگی شمشیر کلمات رهایی بخشد / ما از

- قرن هفتم تار و پود کلماتمان را می‌خوریم/ و در صمغ حرف را و هاء می‌لغزیم/
و در هجو جریر سر بر بالین می‌نهم/ و خون بهای خنساء را خرج می‌کنیم.
- ۳۱- یهودی‌ها از مرزهای جغرافیایی ما نگذشتند تا بر ما پیروز شوند بلکه نقاط ضعف ما را شناختند و بسان مورچه‌ای در آن رخنه کردند.
- ۳۲- آزادی اندیشه در اینجا چون مرغی سربریده شده با شمشیر تمام طاغیان و گردنکشان روزگار است.
- ۳۳- از کجا شعر به سوی ما آید؟ هنگامی که روزهایمان آکنده از کشت و کشتار و شب‌هایمان مملو از ترور است/ طاغیان انگشتانمان را از ما ربوده‌اند و عطر دل انگیز حروفمان را به غارت برده‌اند/ پس با چه چیزی نویسد گانمان بنگارند؟
- ۳۴- جنگ ژوئن و تمام جنگ‌های بعد از آن تمام شد و ما خوییم.
- ۳۵- خوشا به حالتان/ که محدوده مرزهای ما، با یک ورق کاغذ از آن شما شد/ و هزاران سپاسگزار دارید/ مرزهای ما اکنون از آن شماست/ مرزهایی که چون زنی پاکدامن در اختیار شما قرار گرفتند/ و شما به خاطر تصاحب آن، هزاران بار قدرانی می‌شوید.
- ۳۶- جنگ حزیران به پایان رسید/ الحمدلله که ما در وضعیت بهتر به سر می‌بریم/ نویسندگان ما دیگر قلم بر دست نمی‌گیرند/ آنان از مطبخ پادشاه ارتزاق می‌کنند/ آنها قلم‌هایشان را به کناری نهاده‌اند، با شمشیر می‌جنگند/ و آنان قرنهایست که دیگر اندیشه و تأمل نمی‌کنند.
- ۳۷- ماه روشن برآمده در آسمان سرزمین ما/ ماه تمام است و به بهترین وجه می‌درخشد.
- ۳۸- یهود بر درون لباسمان رخنه کرده است و ما در حال عقب نشینی هستیم/ او تا دو متری در خانه‌مان پیش آمده است و ما هنوز عقب نشینی می‌کنیم/ او به جایی رسیده است که در بستر ما، شب را به سر می‌برد و ما همچنان در حال عقب‌نشینی هستیم/ و با تمام آنچه در اختیار داریم، دست بر روی دست گذاشته‌ایم و می‌گوییم: ما قطعاً به سوی خدا باز می‌گردیم.

منابع

۱. اسوار، موسی، ۱۳۸۱، *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ*، تهران: سخن.
۲. بابایی، اعظم، ۲۰۱۰، «ادبیات مقاومت فلسطین»، www.aladab.mihanblog.com
۳. البعینی، نجیب، ۲۰۰۹، *موسوعة الشعراء العرب المعاصرين*، الطبعة الاولى، بیروت: دار المناهل.

۴. بیدج، موسی ۱۳۸۰، **سمفونی پنجم جنوب**، تهران: پالیزان.
۵. حیب، پروین، ۱۹۹۹، **تقنیات التعبير فی شعر نزار قبانی**، بحرین: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۶. رضایی، رمضان، ۱۳۸۷، **المنتخب من شعر العرب فی القرن العشرين**، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. زعیترا، اکرم، هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۷۰، **سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه**، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. سلیمان، خالدالله، ۱۳۷۶، **فلسطین و شعر معاصر عرب**، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۹. شفیع کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، **شعر معاصر عرب**، تهران: سخن.
۱۰. شکری، غالی، ۱۳۶۶، **ادب مقاومت**، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
۱۱. عباس، احسان، ۱۳۸۴، **رویکردهای شعر معاصر عرب (اتجاهات الشعر العربي المعاصر)**، ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: سخن.
۱۲. عبود، خازن، ۲۰۰۸، **معجم الشعراء العرب من الجاهلیة إلى نهاية القرن العشرين**، الجزء الرابع، چاپ پنجم، بیروت: رشاد برس.
۱۳. فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۸۰، **رؤیا و کابوس**، تهران: دیدآور.
۱۴. قبانی، نزار، ۱۹۹۳، **الاعمال السیاسیة الکامله**، الجزء الثالث، منشورات نزار قبانی، الطبعة الخامسة، بیروت.
۱۵. قبانی، نزار، ۱۳۵۶، **داسستان من و شعور**، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، مشهد: توس.
۱۶. کنفانی، غسان، ۱۳۶۲، **ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده ۱۹۶۶-۱۹۴۸**، ترجمه موسی اسوار، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۷. کیانی، حسین و میر قادری، سید فضل الله، ۱۳۸۸، «شهد جانباز در شعر ابراهیم طوقان، شاعر مقاومت فلسطین»، **نشریه ادبیات پایداری**، شماره اول، صفحه ۱۴۲-۱۲۷.
۱۸. الهواری، صلاح الدین، ۲۰۰۱، **المرأة فی شعر نزار قبانی**، الطبعة الأولى، بیروت: دار البحار.
۱۹. هیکل، محمد حسین، ۱۳۷۸، **گفت و گوهای سرّی میان اعراب و اسرائیل**، ترجمه عبدالصاحب سعیدی، تهران: همشهری.